

مصلحت بینی و واقع گرایی در اندیشه‌های سیاسی

ماکیاولی و خواجه نظام‌الملک

محمدجواد سام‌خانینی^۱ عباس خائفی^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۵/۲۳

چکیده

آنچه مطمح نظر ماکیاولی، متفکر بزرگ سیاسی سده‌های پانزدهم و شانزدهم ایتالیا بوده است، این مهم بود که چگونه می‌توان روشهای اجرایی و درست به دست داد، تا بدان دست آویز، ایتالیا و فلورانس را از هجوم ویرانی و تباهی نجات داد. بدین ترتیب، ماکیاولی به واقع‌گرایی و مصلحت‌اندیشی در نظریات خویش به عنوان دو رکن اساسی در امور سیاسی، توجه عمده نمود. باید گفت که خواجه نظام‌الملک نیز با عنایت به واقعیت و مصلحت به موضوع سیاست می‌پرداخته و از این طریق سعی در یکپارچه نمودن قلمرو سلجوقی داشته است. توجه به تشکیلات سیاسی و سیستمی کردن آن، نشان از نگاه متجددانه خواجه به موضوع سیاست دارد. با این حال، آنچه از نظریه ماکیاولی محقق شد، شکل‌گیری وحدت ملی و مصلحت عمومی بود، ولی از نظریه خواجه گرایش به استبداد و مصلحت شخصی به دست آمد که تا دیرزمانی تفکر سیاسی مسلط در ایران بوده است. در این نوشتار علاوه بر موارد تشابه در نظام اندیشه ماکیاولی و خواجه، به تفاوت‌ها نیز اشاره خواهیم نمود. در واقع باید توجه داشت که به رغم تفاوت عظیم فرهنگی بین تفکر شهودگرای ایرانی و عقل‌گرای غربی، شباهت‌های زیادی بین اندیشه‌های خواجه و ماکیاولی وجود دارد.

واژگان کلیدی؛ ماکیاولی، خواجه نظام‌الملک، نظریه قدرت، واقع‌گرایی، مصلحت‌اندیشی

۲۲۵

سیاست جهانی

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

نویسنده مسئول، ایمیل؛ Mj.sam.67@gmail.com

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

مقدمه

در این پژوهش به صورت تحلیلی به بررسی و مقایسه نظریات ماکیاوولی و خواجه نظام در امر قدرت و مصلحت سیاسی پرداخته شده است. نگاه ماکیاوولی^۱ به امور سیاسی واقع‌گرایانه است. او به قدرت به عنوان یک پدیده مستقل و درخود می‌نگرد. توجه وی بیشتر به هست‌ها و امور تجربه‌پذیر است تا اینکه به امور ماورایی، اخلاقی و باید‌ها اهتمام داشته باشد. در واقع باید گفت تئوری قدرت ماکیاولیستی دارای ویژگی‌هایی است مانند واقع‌گرایی، مصلحت‌بینی، پرداختن به قدرت به عنوان حیطه‌ای مستقل، توجه به قدرت به عنوان یک روش یا استراتژی و... در این بینش، همه نگرش‌های اخلاقی و مذهبی نیز البته می‌توانند ابزارهای حفظ و افزایش قدرت باشند، اما هدف اصلی، نظم، ثبات، امنیت و مهم‌تر از همه، وحدت ملی است. خواجه نظام‌الملک نیز همچون ماکیاوولی، سیاست و حکمرانی را امری عینی، عملی و واقع‌گرایانه می‌داند و آن را بر اساس فنون و روشی منظم، تجزیه و تحلیل می‌کند و غایت‌ها و آرمان‌ها را به نفع واقعیت و مصلحت به‌حاشیه می‌کشاند. از این حیث، خواجه نیز مانند ماکیاوولی به صورت سیستمی و متجددانه به امر سیاست می‌پردازد. در این نوشتار علاوه بر بیان شباهت‌ها به تفاوت دیدگاه‌ها خصوصاً در زمینه مصلحت‌اندیشی و واقع‌گرایی سیاسی نیز اشاره خواهد شد. سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که مهمترین وجوه و زمینه‌های مشترک اندیشگانی ماکیاوولی و خواجه در عرصه سیاست چیست؟ پاسخ کوتاه به این پرسش این است که به نظر می‌رسد که علی‌رغم تفاوت‌های عمده در نگرش این دو متفکر، برخی از عناصر مهم ماکیاولیستی از جمله توجه به واقعیتها و مصلحتها، اهمیت دادن به استراتژی و نیز نگاه سیستماتیک به قدرت و سیاست در اندیشه‌های خواجه دیده می‌شود. با عنایت به مطالب این نوشتار روشن می‌شود که پاره‌ای از مبانی فکری ماکیاوولی که به عنوان سردمدار متفکران عصر مدرن در عرصه سیاست شناخته می‌شود، در اندیشه‌های سیاستمداری ایرانی که چند سده پیش از او می‌زیسته نمود دارد.

1 Machiavelli

۱. پیشینه پژوهش

در مورد ارتباط اندیشه‌های ماکیاولی با متفکران ایرانی می‌توان به مقاله: فارابی و ماکیاولی از حسن اخلاقی (آئینه معرفت، شماره ۱۹: ۱۳۸۸) اشاره نمود. در این مقاله به وجوه شباهت و تفاوت این دو اندیشمند پرداخته شده است. همچنین مقاله: جدال اخلاق و سیاست در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی و ماکیاولی از فرشاد شریعت و مهدی نادری (پژوهشنامه علوم انسانی، سال هفتم، شماره اول: ۱۳۹۰) به تفاوت نگرش این دو متفکر نسبت به موضوع اخلاق می‌پردازد. در زمینه ادبی می‌توان به مقاله: نقد اخلاق‌گرایی در کلیله و دمنه با نیم‌نگاهی به اندیشه‌های ماکیاولی از جواد دهقانیان و ناصر نیکویخت (نقد ادبی، شماره ۱۴: ۱۳۹۰) اشاره کرد. در این پژوهش آمده است که بسیاری از مفاهیم کلیله و دمنه در ژرف‌ساخت، نظریه قدرت ماکیاولی را به ذهن متبادر می‌کنند. نیز در مقاله: اندیشه ماکیاولی و تاریخ بی‌هقی از سعید حاتمی (ادبیات و زبانها، شماره ۶۶: ۱۳۸۹) به مقایسه مدیریت سیاسی مسعود غزنوی با نظریات ماکیاولی اشاره شده است. همچنین در مقاله: سعدی و ماکیاولی از احمد خاتمی و علی اصغر رحیمی (زبان و ادبیات خارجی، شماره ۸: ۱۳۹۰) برخی از وجوه نظریه ماکیاولی در آثار سعدی مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مبانی نظری

در یک نگاه کلی، نظریه‌های قدرت در دوره مدرن به دو دسته عمده تقسیم می‌شود؛ یکی دیدگاهی است که قدرت را امری متمرکز، سلطه‌گرایانه، عاملانه و مالکانه می‌داند؛ نظریه‌های ماکیاولی، هابز^۱، ماکس وبر^۲ و... در این نگرش قرار می‌گیرند. (Barnes, 1988:14) از دیگر سوسی، عده‌ای قدرت را پدیده‌ای تعاملی، ارتباطی، مشارکتی و نه مالکانه، تعریف می‌کنند. مانند پارسونز^۳ و هانا آرنت^۴ و... (نظری، ۳۲۱۳۹۱-۳۱) با ظهور جریان پست‌مدرن، در نظریه قدرت نیز تغییر شگرفی رخ داد. متفکرانی چون میشل فوکو^۵، قدرت را نه فقط در سیاست و حکومت بلکه در تمام ابعاد زندگی انسان،

- 1 Hobbes
- 2 Max Weber
- 3 Parsons
- 4 Hannah Arendt
- 5 Michel Foucault

جاری و ساری می‌بینند که به آن جهت می‌دهد. پرداختن به سیاست به عنوان غایتی در خود، تأسیسی بودن عنصر حکومت، بررسی قدرت در چارچوبهایی مانند حاکمیت و دولت، ظهور مفاهیمی چون مصلحت اندیشی و واقع نگری در سیاست و... از اصول بنیادین سیاست در عصر مدرن هستند که توسط متفکرینی چون ماکیاولی نضج یافتند. مفهوم تأسیسی و نهادینه بودن حکومت (و نه طبیعی و یا الهی بودن آن) به تدریج آن را دارای نظم و تشکیلاتی نمود که از انحصاری و نامحدود بودن رهانید و سبب ایجاد حکومتهایی با قدرت محدود ولی منظم گشت. مفاهیم مصلحت اندیشی و واقع گرایی در امر سیاسی نیز قدرت را از مطلق بودن به درآورد و موجب گرایش به نسبی گرایی، موقعیت سنجی، تجربه گرایی و در نتیجه توجه به روش و استراتژی در موضوع سیاست شد. در واقع ظهور مفاهیمی مانند مصلحت بینی و واقع گرایی در دوره مدرن، بیانگر این مهم است که قدرت امری پیشینی و طبیعی (آنچنان که در یونان باستان و قرون وسطی این تلقی رایج بود) نیست، بلکه می‌بایست با روشهایی تأسیس شود و با استراتژیهای حفظ و گسترش یابد.

با دقت در آرا و افکار ماکیاولی آنچه بیشتر جلوه می‌کند، این است که توجه او به سیاست و قدرت بر اساس خود قدرت است. او درصدد است با استفاده از روشهایی قدرت را حفظ نماید. خواجه نظام الملک نیز با اینکه پرورده فرهنگ ایرانی-اسلامی است، گاهی بایدهای اخلاقی را به یکسو می‌نهد و به ایجاد روشهایی نظام مند و تشکیلاتی منظم جهت حفظ و افزایش قدرت توصیه می‌کند. لذا دوری جستن از ایده‌آلها و توجه به واقعیتها جزء نظام فکری هر دو اندیشمند است.

در این پژوهش، ابتدا اندیشه سیاسی ماکیاولی و سپس خواجه نظام مورد بررسی قرار می‌گیرند و پس از آن، وجوه تشابه و تفارق تفکرات آنها با عنایت به مفاهیم مذکور (علی‌الخصوص توجه به استراتژی، واقعیت‌ها و مصلحتها) ارزیابی می‌شوند.

۳. مختصری از احوال و آثار ماکیاولی

ماکیاولی کیست؟ وی از متفکران بزرگ سیاسی سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی است. (۱۵۳۷-۱۶۶۹) در آن زمان، ایتالیا و از جمله فلورانس -زادگاه او- ملتهب و پر از تحولات گوناگون بود. وجود حکومت‌های مختلف و نامتحد در شهرهای ایتالیا و نیز

اختلافات مذهبی‌ای که همزمان با ظهور تدریجی دوره مدرن بروز یافت، این کشور را ناامن جلوه می‌داد. ماکیاولی که خود نیز قربانی همین تحولات و ناامنی گشته و سالیانی را در زندان به سر برده بود، همت خود را بر این مهم مصروف داشت که چگونه می‌شود فنون و روش‌هایی را به دست داد، تا بتوان بدن دستاویز، ایتالیا و فلورانس را از هرج و مرج و پراکندگی نجات داد. اندیشه‌های سیاسی ماکیاولی، خصوصاً در دو کتاب مشهور او «شهریار» و «گفتارها» نمود دارد. او در کتاب گفتارها، مسأله تأسیس حکومت جمهوری، روش‌های حفظ آن و نحوه حکومت‌کردن در این نوع رژیم را مطرح می‌کند. (جهانبگلو: ۶۰۱۳۷۲) ولی در کتاب شهریار، صرفاً از تأسیس قدرت حاکم و نحوه حفظ آن سخن می‌گوید. (جهانبگلو، ۱۳۷۲: ۴۳)

در ظاهر امر، بین محتوای این دو کتاب، تناقضات فکری وجود دارد، به‌طوری‌که در گفتارها، او را فردی جمهوری‌خواه می‌یابیم؛ حال آنکه در کتاب شهریار او را فردی مستبد و بدون مدارا می‌بینیم. اما در اصل، این گونه نیست، باید در نظر داشت که ماکیاولی کتاب گفتارها را برای جامعه‌ای که ماده اجتماعی آن، سالم است و مردم در آن از فضیلت سیاسی برخوردارند، نگاشته است ولی کتاب شهریار مربوط به جامعه ناسالم و دارای هرج و مرج است. (پولادی، ۱۳۸۸: ۱۷) شهرت عمده ماکیاولی، به دلیل نوشتن این دو کتاب، خصوصاً شهریار است. (برونفسکی، ۱۳۷۹: ۵۷)

۴. ماکیاولی و نصیحت به شهریار

از نگاه ماکیاولی، شهریار برای برقرارکردن حکومت مطلوب و گذار از جامعه - ناامن، باید روش‌های مختلف را به کار برد. این روش‌ها، از زور و قدرت بی‌ملاحظه تا حیله و فریب را دربر می‌گیرد. او باید هم با زور و خشونت، متمردان را تنبیه نماید و هم با استفاده از فریب و نیرنگ، جامعه را کنترل کند. جامعه اگر از فضیلت تهی باشد و خوی حیوانی به خود گرفته باشد، استفاده از روش‌های غیر انسانی نیز می‌تواند مدنظر باشد. از نظر ماکیاولی، صفاتی مانند محبت، شفقت، عطف، مقید به امور دینی و وجدانی بودن و... خوبند؛ اما به این علت که بسیاری از مردم، متصف به آن نیستند و در باطن، انسان‌هایی ریاکار هستند، استفاده همیشگی از آنها، نتایج خوبی به بار نمی‌آورد. با این حال، شهریار باید بداند که در چه شرایطی از این ویژگی‌ها استفاده نماید و در چه

شرایطی آنها را کنار بگذارد. به عبارتی دیگر، شه‌ریار باید چنان قاطعیتی از خود نشان دهد که هرگاه خواست، تصمیم و رأی خود را بگیرد و درست همان موقع که شرایط ایجاب نمود، قول، پیمان و حرف‌های گذشته^۱ خویش را نقض کند. همانگونه که همواره خشونت راهگشا نیست، همیشه خوب بودن نیز مفید نیست.

ماکیاوولی می‌گوید، شه‌ریار باید مراقب باشد تا مورد نفرت مردم واقع نشود، اما اگر جمع بین محبوب بودن و مورد ترس قرار گرفتن ممکن نباشد، بهتر است از او بترسند تا اینکه او را دوست بدارند. (پولادی، ۱۳۸۸: ۳۰) شه‌ریاری که بخواهد همواره با فضیلت باشد، در میان انبوه انسان‌های بی‌فضیلت، گرفتار می‌شود. بنابراین، شه‌ریار باید بتواند به گونه‌ای باشد که در عین تمارض به فضیلت، فرد با فضیلتی نباشد. (طاهری، ۱۳۸۰: ۱۸۵) او می‌گوید: «هرکه بخواهد در همه حال پرهیزگار باشد، در میان این همه ناپرهیزگاری، سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت. از این رو شه‌ریاری که بخواهد شه‌ریاری را از کف ندهد، می‌باید شیوه‌های ناپرهیزگاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد به کار بندد.» (ماکیاوولی، ۱۳۷۵: ۷۹) پس قدرت را باید با روش‌ها و فنون و با توجه به اقتضائات موقعیتی، حفظ نمود. واضح است که ماکیاوولی تا چه حد، سیاست را چون یک نبرد می‌نگرد؛ نبردی مداوم برای کسب قدرت. از نظر او سیاست به معنای «سیاست قدرت» است. (شوالیه، ۱۳۷۳: ۳۱)

۵. ملاحظات در باب اندیشه‌های ماکیاوولی

اندیشه‌های ماکیاوولی در حوزه^۲ سیاست و قدرت، بر واقع‌گرایی بنا شده است. از منظر او باید به امور سیاسی، بر اساس آنچه که تجربه‌پذیر هستند و در عالم واقع جریان دارند، نگاه کرد. (Plamenatz, 1963: 3) از نظر ماکیاوولی قدرت باید به‌خودی خود و فی‌الفسه مورد تحلیل قرار گیرد، نه اینکه بر مبنای آموزه‌های الهیاتی یا اخلاقی - آن چنان که در سده‌های میانی اروپا صورت می‌پذیرفت - بررسی گردد. نگرش ماکیاوولی به قدرت، نگرشی است سکولاری که در آن، قدرت حاکمه فقط به خود وابسته است و جایگزین حاکمیت ناقص قرون وسطایی شده است.^(۱) (جهانگلو، ۱۳۷۲: ۲۳)

واقع‌گرایی سیاسی در نگاه ماکیاوولی، مبتنی است بر حقیقت منطق رابطه^۳ نیروها. (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۰۰) یعنی قدرت و سیاست در تعامل بین افراد و در ارتباط بین وقایع

و پدیده‌ها، معنا می‌یابد؛ آنجایی که ماکیاولی از اعمال زور و فشار بر تابعان، سخن می‌گوید، بر تأثیر رفتار صاحب قدرت بر فرد مورد قدرت، تأکید می‌کند و آنجایی که از مدارا، مذاکره، فریب و غیره بحث می‌کند، شرایط و موقعیت را از نظر، دور نمی‌دارد. از نظرگاه ماکیاولی، ما باید به این امر توجه کنیم که چگونه زندگی می‌کنیم، نه اینکه چگونه باید زندگی کنیم. (بلوم، ۱۳۷۳: ۴۱۹) از این حیث، کسی که به جای هست‌ها به بایدها توجه می‌کند به نابودی خودش کمک کرده است. (اشتراوس، ۱۳۹۴: ۸۹)

بنابراین، قدرت، امر تجویزی اخلاقی و دینی نیست، بلکه به عنوان راهبرد یا استراتژی در نظر گرفته می‌شود. در واقع، قدرت، هنر اعمال فنون و استراتژی‌هایی است که بتواند ثبات و نظم را برای جامعه به ارمغان آورد. چه بسا که این فنون با مذهب و اخلاق نیز سروکار داشته باشد، اما نکته در این است که مذهب نباید هدف قرار گیرد، بلکه وسیله‌ای است که باید قدرت را افزایش دهد. بدین ترتیب، قدرت تبلیغی نیست بلکه تکنیکی است؛ یعنی دارای روش و استراتژی است و هدف آن، صرفاً حفظ قدرت است. لذا «سرکوب مخالفین، نمایش پارسایی و پرهیزگاری، عدم واگذاری امور سیاست به بخت و تصادف، ایجاد رعب در دل افراد، نادیده گرفتن اصول اخلاقی و مذهب در صورت اقتضا و جز آن برای حفظ قدرت، لازم دانسته می‌شود.» (مطهرنیا، ۱۳۶۸: ده و یازده)

نگاه واقع‌گرایانه ماکیاولی به امر سیاست، باعث شد که او تمام همت خویش را بر این مهم مصروف کند که شه‌ریار بتواند دولتی خوب و متعاقباً شه‌روندانی خوب ایجاد نماید، نه‌اینکه انسان‌های خوبی را تولید کند. باید در نظر داشت که استفاده از قدرت بی‌ملاحظه و حتی خشونت توسط شه‌ریار مورد نظر ماکیاولی، در جهت افزایش قدرت حاکمیت است نه افزایش قدرت شخص خاصی به نام حاکم. بنابراین، قدرت مطلقه^۱ شه‌ریار و حکومت مطلقه، تفاوت دارد با حکومت خودکامه؛ چرا که در این نوع حکومت (خودکامه)، منافع شخصی بر مصلحت عموم رجحان دارد؛ حال‌آنکه مصلحت دولت مطلقه، همگام است با مصلحت عموم و افزایش قدرت در حکومت مطلقه، همگام است با ثبات جامعه و افزایش امنیت مردم. در واقع، تئوری قدرت ماکیاولیستی، ناظر است بر قدرت بی‌چون و چرا و مطلق پادشاه بر امور مدنی و اجتماعی مردم؛ یعنی

همان اموری که مردم در اعمال قدرت بر آن متفق‌اند. مانند اعمال قدرت در جهت تحقق امنیت اجتماعی و اقتصادی و از بین بردن بی‌ثباتی در زمینه اشتغال، مسکن و غیره. قدرت پادشاه در جهت مداخله در امور مناقشه‌برانگیز مردم قرار نمی‌گیرد. مانند مداخله در امور مذهبی و اعتقادی. پادشاه باید شرایط همزیستی مسالمت‌آمیز همه اقشار مردم با عقاید گوناگون را فراهم نماید و بدین ترتیب مردم در امور اعتقادی و شخصی خویش آزادند. بنابراین، قدرت مطلقه شهریار، از ویژگی اقتدار برخوردار است (۲) تا خودکامگی؛ چرا که فرمان‌ها و تصمیمات حکومتی از جانب اشخاصی صادر می‌گردند که صفات و خصوصیات آنها، نوعی مشروعیت و مقبولیت برایشان به همراه دارد. (کوئینتن، ۱۳۷۱-۱۹۲: ۱۹۲) بنابر اصل واقع‌گرایی و مصلحت‌اندیشی در تئوری قدرت ماکیاوولی و با در نظر گرفتن عنصر استراتژی، حاکم باید به تدبیر امور بپردازد، نه تنبیه عموم و او باید به فکر بهتر حکومت کردن باشد و نه بیشتر حکومت کردن و قدرت حاکم نیز باید در جهت مصلحت عمومی باشد، نه منفعت شخصی. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت تئوری قدرت ماکیاولیستی دارای ویژگی‌هایی است مانند واقع‌گرایی، مصلحت‌بینی، پرداختن به قدرت به عنوان حیظه‌ای مستقل، توجه به قدرت به عنوان یک روش یا استراتژی و... در این بینش، همه نگرش‌های اخلاقی و مذهبی می‌توانند ابزارهای حفظ و افزایش قدرت باشند. اما هدف نهایی، نظم، ثبات، امنیت و مهم‌تر از همه، انسجام ملی و حفظ وطن است. (Berlin, 2000: 48) و نیز (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۲۲۴)

۶. مختصری از سوانح احوال خواجه نظام الملک طوسی

ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی (۴۸۵-۴۰۸ هجری) در روستای رادکان طوس در خانواده‌ای دهقانی^(۳) چشم به جهان گشود. (قادری، ۱۳۸۸: ۱۲۳) در جوانی به تعلم مذهب شافعی نزد امام موفق از علمای بزرگ این مذهب پرداخت و به دستور پدرش قرآن را حفظ نمود. (حلمی، ۱۳۸۳: ۳۳) او در آغاز چند صباحی را در دستگاه غزنویان در غزنه به سر برد و پس از انحطاط این خاندان، رهسپار بلخ شد و به درگاه علی بن شاذان رسید که از سوی چغری بیگ داوود از متنفذان درباری سلجوقی، در بلخ حکومت می‌کرد. پس از آن راهی مرو شد و در این شهر به دبیری آلبارسلان منصوب گردید. با به سلطنت رسیدن آلبارسلان در سال ۴۵۵ هجری، خواجه نظام الملک به سمت وزارت رسید. وی

در زمان این پادشاه و جانشینش ملکشاه سلجوقی، به مدت سی سال وزیر سلجوقیان بود. مرگ وی گویا به دست یکی از فداییان اسماعیلی صورت پذیرفته است. در زمان وزارت خواجه، سلجوقیان به اوج عظمت و قدرت رسیدند و امور کشوری و لشگری به نظم کم‌مانندی دست یافت. در واقع این نظم و عظمت، علاوه بر اینکه مرهون عمل سیاسی خواجه در طی وزارت اوست، بر سیاست عملی وی نیز تکیه دارد که در کتاب ارزشمند سیاست نامه خویش به آن اشاره فرموده است. (قادری، ۲۳۸۸: ۱۲۴)

سیاست نامه یا سیرالملوک ابتدا در ۳۹ فصل تنظیم گردید و سپس خواجه در اواخر عمر خویش، یازده فصل دیگر به آن افزود و در مجموع این اثر دارای پنجاه فصل است. در ۱۱ فصل اخیر یا همان بخش دوم کتاب، نوعی دگرگونی در لحن و گفتار خواجه ملاحظه می‌شود که علاوه بر ظهور مشکلات خواجه با دربار و ملکشاه، به قدرت یافتن اسماعیلیان نیز مربوط می‌گردد؛ به طوری که با بازگشتن حسن صباح از مصر و فتح الموت، خواجه به شکایت از ملاحظه و نفرین آنها می‌پردازد. (نظام الملک طوسی، مقدمه عباس اقبال، ۱۳۷۲: ۴) سیاست نامه از نظر محتوا، موارد زیر را دربر می‌گیرد:

الف- پند و اندرزهای موجز و راهگشا که معمولاً در ابتدای فصول آورده شده است.
ب- حکایات کوتاه، که عمدتاً راجع به شاهان ایران باستان و نیز برخی خلفای دوره اسلامی و همچنین برخی سلاطین غزنوی و سلجوقی و نیز سامانی می‌باشد.
ج- روایات تاریخی، که خصوصاً در رد ملاحظه آورده شده است و البته گاهی از واقعیت دور می‌گردد و دارای اشتباهات تاریخی است. (نظام الملک طوسی، مقدمه جعفر شعار، ۱۳۵۸: چهارده)

۷. خواجه و انگیزه نگارش سیاست نامه

سیرالملوک یا سیاست نامه خواجه نظام الملک، بدون تردید از مشهورترین و مهمترین آثار در زمینه سیاست و ملکداری در دوره میانه ایران اسلامی است. بنا بر درخواست ملکشاه سلجوقی، که مطابق آن از بزرگان دربار خواسته بود که «هر یک در معنی ملک اندیشه کنید و بنگرید تا چیست که در عهد روزگار ما نه نیک است و بر درگاه و دیوان و بارگاه و مجلس شرط آن به جا نمی‌آورند، تا بر ما پوشیده شده است و... روشن بنویسید و بر رأی ما عرضه کنید، تا در آن تأمل کنیم و بفرماییم تا پس از این کارهای

دینی و دنیاوی بر آیین خویش رود...» (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸:۱) خواجه نیز حدود پنج سالی را صرف تألیف اثر خویش نمود که اتفاقاً ملکشاه اثر او را بیشتر پسندید، تا حدی که اظهار داشت «من این کتاب را امام خویش کرده و بر این خواهم رفت.» (یوسفی، ۱۳۹۰:۱۱۹)

سیاست نامه نویسی و صورت کلی تر و عمومی تر آن که به اندرزنامه نویسی مشهور است (قادری، ۱۳۸۸:۱۱۶) از گرایش‌ها و تمایلات ایرانیان باستان بوده است و اقدام مهم دهقانان در ترجمه این اندرزنامه‌ها از پهلوی به عربی در دوره عباسیان، گواه بر تمایل ایرانیان به این امور است. (۴) خواجه نظام الملک که خود از طبقه دهقانان بوده است، بالطبع نمی‌توانسته به سیاست عملی بی تفاوت باشد. علی‌الخصوص که اگر با ضعف ساختار حکومتی سلجوقیان آشنا باشیم، حساسیت خواجه نسبت به امور ملکداری، بیشتر نمایانگر می‌شود.

آشکارترین نقطه ضعفی که در حکومت سلجوقی وجود داشته، گرایش به عدم تمرکز و در واقع عدم ایجاد حکومتی مرکزی مافوق قدرت‌های پراکنده است. این پدیده ناشی از این امر است که آنها حکومت را حق همه اعضای خانواده می‌دانستند. (کلوزنر، ۱۳۶۳:۴۷) وجود حکومت‌های پراکنده و مختلف، ناتوانی دیوان‌سالاران در ارائه راه‌حل مناسب جهت برون رفت از ساختار سنتی حکومت ترکان، ظلم و ستم در ولایات توسط حاکمان، از بین رفتن زمینهای زراعی و تولیدی در نقاط مختلف به دلیل وجود نظام اقطاع‌داری و... از پیامدهای حکومت قبیله‌ای ترکان سلجوقی بوده است. - (کلوزنر، ۱۳۶۳:۴۷) طبیعتاً جنگهای خانوادگی بر سر قدرت و تغییر مکرر مرکز فرمانروایی نیز از نتایج همین سنت ایلی - قبیله‌ای ترکان سلجوقی می‌باشد. بدین ترتیب، خواجه نظام الملک جهت مقابله با این سنن و تفکر، از اندیشه سیاسی ایران باستان تأسی می‌پذیرد که از ویژگیهای بنیادین آن گرایش به حکومت متمرکز است. در واقع در همین دوران است که سلجوقیان به تدریج با نظر ایرانیان درباره قدرت مطلقه شاه، آشنا شدند. (ستارزاده، ۱۳۸۶:۱۰۷) در ایران دوره ساسانی هرچند حاکمان و فرماندهان محلی وجود داشتند، ولی همگی خود را مطیع و تابع شاه شاهان (شاهنشاه) می‌دانستند و در نتیجه گرایش به تمرکز سیاسی داشتند.

علاوه بر مشکلات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که از جانب ترکان سلجوقی متوجه حکومت و جامعه بود، وجود دشمنان عقیدتی مانند اسماعیلیان نیز خطری جدی به حساب می‌آمد. از این حیث، خواجه سعی در یکدست کردن اعتقادات مردم نمود و با مخالفان مذهبی به شدت برخورد کرد. علی‌الخصوص که در چند فصل آخر کتاب خویش در رد ملاحده و قرامطه قلم فرسایی داشته است. بنابراین، از دلایل عمده نگارش سیاست نامه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ارتقای سلطان سلجوقی به مقام شاهنشاهی و زیردست نمودن تمامی فرماندهان ایالات مختلف
- ادغام تفکر قبیله‌ای و ایلیاتی ترکان سلجوقی با نظام اداری و دیوان‌سالاری ایرانی
- جلوگیری از مرکزگریزی سلاجقه و توجه به حکومت متمرکز و مطلقه
- مبارزه با مفاسد اقتصادی ناشی از نظام اقطاع‌داری و تبدیل کردن تمام اراضی به عنوان متصرفات شاه
- یکدست نمودن اعتقادات مذهبی و مبارزه با دشمنان دینی

۸. واقع‌گرایی و مصلحت‌بینی دو عنصر اساسی در اندیشه‌های خواجه نظام‌الملک

همان‌گونه که بیان شد توجه به واقعیت و مصلحت از ارکان اصلی اندیشه‌های ماکیاوولی بوده است. خواجه نظام‌الملک نیز بر این مهم واقف بود که در امر سیاسی همواره ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها راهگشا نیستند، بلکه باید به واقعیتها و آنچه که هستند و نه آن چیزهایی که باید باشند، توجه عمده نمود. بدین ترتیب، خواجه علاوه بر اهتمام به مذهب و امور دینی، تا حدی نیز به امور سیاسی به عنوان هدفی فی‌الذات اعتنا داشت. او به جای پذیرش خلیفه به عنوان زمامدار امور مسلمین، مبنای اندیشه سیاسی خود را بر اساس نظام ایرانشهری^(۵) بنا نهاد. در اندیشه ایرانشهری، شاه دارای فره ایزدی است و قدرت دینی و سیاسی، همزمان در او جمع شده است. این فر یا نور ایزدی، مشروعیت دینی و سیاسی را توأمان به پادشاه ارزانی می‌داشت و بالطبع، نبودن یا جدا شدن فر پادشاه، او را از اریکه قدرت به‌زیر می‌کشید. نظام شاهنشاهی باستانی، نماد پیوند همزمان

دین و سیاست بوده است. خواجه با تأسی از این اندیشه به سلطان سلجوقی، مشروعیتی دینی - سیاسی بخشید. طبیعتاً این سلطان، فرمانروای کل کشور بوده است و همه مطیع امر او بوده‌اند. و این مهم در مقابل تفکر قبیله‌ای و مرکزگرای ترکان سلجوقی قرار می‌گرفت.

بدین ترتیب، خواجه به این نکته عنایت داشت که با گریز به اندیشه ایرانی‌شهری، تمرکز و ثبات را برای حکومت سلجوقی فراهم نماید. ضمن اینکه با توجه به اندیشه ایران باستان، سلطان به دلیل انتصاب الهی باید لزوماً عادل باشد و از ظلم و ستم دوری گزیند. تفاوت پادشاه در این سیستم تفکر با خلیفه اسلامی در همین است؛ چراکه خلیفه که بدون توجه به آرمان‌ها انتخاب می‌شود، لزوماً فرد عادل نیست، او فقط مجری احکام دینی است؛ حال آنکه پادشاه آرمانی عین شریعت است. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۴۲) او باید عادل باشد و در صورت تعدی، فره از وی زایل می‌گردد. بنابراین، خواجه بنا بر واقعیت در امر سیاسی به دنبال ایجاد نظام سیاسی‌ای بود که پادشاه، عدل را حتی بیشتر از دین سرلوحه کار خویش قرار دهد: «ملک با کفر بیاید و با ستم نیاید.» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۹) در واقع تکیه بر نظام سیاسی ایران باستان، به نوعی واقع‌گرایی خواجه بوده است، جهت برون‌رفت از ناامنی و نابه‌هنجاری و حرکت به سمت ثبات و مرکزگرایی حکومت. هم‌چنین تأکید بر عدل و ترجیح آن بر مذهب (در صورت لزوم) از نتایج چنین گرایشاتی در اندیشه خواجه است.

البته مصلحت‌اندیشی خواجه گاهی نیز اقتضا می‌کند که او از اندیشه آرمانی ایرانی‌شهری فاصله بگیرد؛ به عنوان نمونه در اندیشه ایران باستان، عامل انحطاط و نابسامانی‌ها، شخص پادشاه است که با از دست‌دادن فر ایزدی، حکومت او نیز متلاشی می‌شود؛ و این در حالی است که خواجه بنا بر مصلحت و در نظر گرفتن شرایط زمانه، زوال در قدرت حکومت را از نتایج نافرمانی مردم می‌انگارد. (نظام‌الملک طوسی، ۵۱۳۵۸) در چنین مواردی البته خواجه به نظریه خلافت نزدیک می‌گردد. در نظریه خلافت که عموماً بر مبنای کارآمدی و قابلیت توجیه می‌شود (قادری، ۱۳۸۸: ۴۲) و مصلحت نیز نقش مهمی ایفا می‌کند، حاکم در صورت جاثربودن نیز باید مورد تبعیت باشد. در واقع خواجه با نزدیک شدن به نظریه خلافت می‌توانست، مردم را به انقیاد و پیروی کامل از پادشاه

سوق دهد و از ورود مخالفان مذهبی - سیاسی خویش که عموماً غیر سنی بودند، جلوگیری نماید. به دیگر سخن، خواجه با گرایش اندک خود به نظریه خلافت درصدد حفظ و تعادل آرایش نیروهای سیاسی بوده است.

از دیگر ابعاد توجه خواجه به واقع‌گرایی و مصلحت‌بینی، سامان‌دهی طبقاتی منظم (مانند نظام درباری، نظام دیوانی، نظام لشگری و نظام عقیدتی و فرهنگی) در نظام سیاسی بوده است. خواجه با واقع‌بینی کامل به این امور می‌پردازد. او به‌خوبی می‌داند که آرمانها و ایده‌آل‌ها در پرداختن به امر سیاسی جایگاه چندانی ندارند، بلکه غایتها باید جای خود را به فنون و روشهای عینی بدهند. اگر در یک نگاه اخلاقی، شاه می‌بایست به‌دور از تشریفات عمل نماید، لیکن در عرصه عمل سیاسی عدم تشریفات حکومتی، مشکلات جدی به‌بار می‌آورد.

دربار باید تشکیلاتی مانند حاجب، ندیم، چوبدار، امیر حرس، گارد ویژه، غلامان سرایی و... داشته باشد. این تشکیلات بر هیبت و شکوه شاه و حکومت می‌افزاید. حاجب که همواره وظیفه تنظیم ملاقات‌های شاه و دیگران را برعهده دارد، مانع از آن است که او همیشه و بطور مستقیم در معرض عموم باشد. یکی از جلوه‌های مهم سیاست‌ورزی و واقع‌نگری خواجه، پرداختن به شکایات مردم و اجرای عدل است. وی با اینکه شاه را به تظلم‌خواهی فرا می‌خواند و از سیاست ملکان عجم و بزرگان دین در دادگستری سخن می‌گوید که آنها به‌شخصه و به‌تن خویش قضا کرده‌اند، (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۴۹) اما در عین حال توصیه می‌کند که از انبوه‌شدن متظلمان بر درگاه جلوگیری شود؛ چراکه این توهم را شکل می‌دهد که بر درگاه پادشاه، ستم عظیمی صورت می‌گیرد. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۲۸۹) ندیمان از آنجایی که همدم و همراه شاه هستند، می‌توانند سپر بلاها و جان او باشند. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۰۶) غلامان باید حرمت شاه را حفظ نمایند و با اطاعت و وفاداری بر شوکت او بیفزایند. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۲۷) نکته مهم این است که هرکس باید به‌اندازه شأن و جایگاهش لقب بگیرد (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۸۱) تا حرمت شخصیت‌ها محفوظ گردد و نظم و ثبات مختل نشود. بار دادن نیز اصولی و ترتیبی دارد که باید مراعات شود. «اول خویشاوندان درآیند، پس از آن معروفان حشم، پس از آن دیگر اجناس

مردمان. چون همه یکجا درآیند، میان وضع و شریف فرقی نباشد.» (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۴۴) پس از دربار، امور دیوانی اهمیت بسزایی دارد. در رأس دیوانیان (مانند وزیر، قاضی، دبیر، مشاور، سفیر...) وزیر قرار دارد. وزارت سنتی ایرانی است که از عهد باستان تا دوران حکومت اسلامی تداوم پیدا کرد و به عنوان شالوده بقا و پایداری فرهنگی و سیاسی کشور در نظر گرفته می‌شد. خواجه با تأکید بر این نکته، اشاره می‌کند که دولتی می‌تواند استوار بماند که وزیری کاردان و اصیل‌زاده در رأس امور آن قرار گرفته باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۴۳) به همین دلیل می‌نویسد: «و هرچه تعلق به مملکت و عمارت و مصاف و تاختن و سیاست و ذخیره و وصلت و سفر و مقام و لشکر و رعایا دارد و مانند آن، با وزیر و بزرگان دولت و پیران جهان‌دیده تدبیر کند اولیتر باشد که ایشان در این معنی داهی‌تر باشند، تا همه کارها به وجه خویش رود.» (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۰۷) او توصیه می‌کند، وزیر ایرانی باشد و می‌گوید بهتر است وزارت نیز موروثی باشد. (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۲۱۰) اعتقاد به ایرانی بودن وزیر و خراسانی بودن دبیران (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۹۴) حاکی از آن است که خواجه در صدد تنظیم و کنترل قدرت و توزیع درست آن بوده است. با این حال، وزیر باید شرایط کارکردن برای شایستگان را فراهم نماید و از بیکاری آنها جلوگیری نماید. دو شغل به یک نفر نسپرد و یک شغل را به دو نفر واگذار نکند، تا امور مختل نشود. (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۹۲)

توجه خواجه به سیاست خارجه بسیار جالب است. ویژگیهای شخصی و معنوی که برای سفیر (رسول) در نظر می‌گیرد و نیز آداب و تشریفات که او باید رعایت نماید (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۱۷) و توجه به اهداف اصلی و ثانوی که از سفارت مدنظر است، (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۱۴) اعجاب خواننده امروزی را برمی‌انگیزد. در همین زمینه سیاست خارجه، خواجه نظام معتقد به محدود کردن و کاهش دادن قدرت ممالکی است که به تازگی در انقیاد سلجوقیان درآمده‌اند و به اصطلاح «نو عهد» هستند. او به نکته‌ای ظریف اشاره می‌نماید و در این باب توصیه می‌کند، که حداقل پانصد نفر از عرب‌ها، کردها، دیلمیان و رومیان توسط امیرانشان به درگاه آیند و به عنوان نوا (گروگان) مقیم درگاه باشند. (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۲۴)

در امور لشگری، خواجه ترکان را مناسب می‌داند و با تأیید لقبهایی چون سیف‌الدله و حسام‌الدوله برای امرای ترک، (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۸۱) بر این نکته صحه می‌گذارد و البته به ترکیب اقوام مختلفی از ترک و دیلم و گرجی... سفارش می‌کند تا به اصطلاح از یکدیگر حساب برند. او می‌گوید: «چون لشگر همه از یک جنس باشند، از آن، خطرها خیزد؛ و سختکوش نباشند و تخلیط کنند. باید که از هر جنسی باشند...» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۲۲)

خواجه نظام‌الملک به مسأله اقتصاد نیز اهتمام دارد. تولید و سپس توزیع درست از ارکان توسعه اقتصادی است. زمینهای تولیدی زمانی بازدهی دارند که از حالت بایر درآیند و احیا شوند. خواجه ابتدا اراضی را بین کارگزاران حکومت تقسیم نمود، تا بجای گرفتن موجب دولتی از عواید زمین یا اقطاع، معیشت کنند و بدین ترتیب به آبادانی و احیا اراضی و در نتیجه رشد تولید کمک کرد. (یوسفی، ۱۳۹۰: ۱۲۸) ضمن اینکه خواجه با احیا نظریه شاهنشاهی ایران باستان، تمامی املاک را جزء متصرفات واقعی شاه نمود، تا علاوه بر آبادانی زمینها، از ظلم و تعدی اقطاع‌داران نسبت به مردم نیز کاسته شود. (بویل، ۱۳۷۹: ۸۲) و نیز (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۶۱)

نکته بسیار مهم دیگر در زمینه واقع‌گرایی و مصلحت‌بینی خواجه نظام‌الملک در سیاست، مسأله محدود کردن قدرت بوسیله قدرت است. به عبارتی دیگر، قدرت کارگزاران دولتی، لشگریان، قضات و... باید توسط نیروهای دیگر (قدرتی مخفی) کنترل شود. البته خواجه تأکید می‌کند که به معیشت دولتیان و لشگریان باید توجه ویژه مبذول گردد. اعطای زمینهای اقطاعی به عاملان حکومت و نیز پرداخت مواجب و حقوق به لشگریان بوسیله شخص شاه، حاکی از توجه خواجه به نیازهای کارگزاران است. اما خواجه در ضمن قدرت‌دادن به عاملان، به نظارت‌کردن بر آنها نیز عنایت دارد. از نظر خواجه، شاه باید از جاسوسان و منهیانی خبره و وفادار استفاده نماید تا بر همه امور دیوانی و لشگری احاطه و کنترل داشته باشند و همه وقایع را گزارش دهند تا کارها در مسیر درست خودش سیر کند. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۷۴-۷۳)

همه این موارد و بسیاری از دقایق دیگر، حکایت از این مهم دارد که نظام‌الملک همچون ماکیاولی، سیاست و حکمرانی را امری عینی می‌داند و آن را بر اساس فنون و

روشی منظم، تجزیه و تحلیل می‌کند و غایت‌ها و آرمان‌ها را به نفع واقعیت و مصلحت به‌حاشیه می‌کشد. از این حیث، خواجه نیز مانند ماکیاوولی به‌صورت سیستمی و متجددانه به‌امر سیاست می‌پردازد.

۹. وجوه نظریه قدرت و مصلحت ماکیاوولی در سیاست نامه خواجه نظام الملک^(۱)

۱- بهره‌گیری از خشونت و ارعاب برای مطیع نمودن مردم

از نگاه ماکیاوولی پادشاه باید با قدرتی بی‌چون و چرا به حفظ و افزایش قدرت دست یابد؛ چیزی که می‌توان آن را شدت عمل نامید. در واقع «برای عبرت دیگران، شدت عمل واجب است.» (اسکینر، ۱۳۷۳: ۸۵) به‌اعتقاد ماکیاوولی، مهم حفظ و ثبات کشور و جامعه است، و لو با خشونت و ایجاد فضای وحشت و هراس همراه باشد. نظام‌الملک نیز ایجاد فضای رعب و وحشت را در صورت لزوم، جهت ثبات و نظم، واجب می‌داند. او ضمن آوردن داستان بهرام گور با وزیر خائن و نحوه برخورد و مجازات پادشاه، وزیری را که اموال مردم را مصادره می‌کرد و آن‌ها را به زندان می‌فرستاد، (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۳۲) متذکر می‌شود که پادشاه باید از احوال عمال، کارگزاران و حتی وزیر خویش آگاه باشد و در صورت کج رفتاری و خیانت، آن‌ها را به‌شدت مواخذه نماید. این مجازات، سبب بیم و وحشت مردم می‌گردد و البته آن‌ها را به‌پرهیز از اندیشه و روش بد رهنمون می‌شود. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۳۴) از نظرگاه خواجه، پادشاه باید چنان، متعدیان را تأدیب و تنبیه نماید که دیگر عاملان از بیم و هراس، جز نظم امور و درست‌کاری نیندیشند. رفتار مقتدرانه و بی‌گذشت انوشیروان با آن اقطاع‌دار که به زور، قطعه‌ای زمین از پیرزنی سته بود، چنان رعبی در دل کارگزاران افکند که «هر که در آن مجلس بود، از هیبت و سیاست انوشیروان زهره‌اش بشد.» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸- ۴۴) از همین دست است، به‌زیر فیل افکندن خباز خاص سلطان محمود توسط خود سلطان به‌دلیل انبارداری آرد و گندم. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۵۳) نظام‌الملک می‌گوید باید فرمان پادشاه چنان اعتبار و نفوذی داشته باشد که کسی جرأت نافرمانی و بی‌اعتنایی در برابر آن را نداشته باشد. و در صورت تمرد، افراد خاطی

به شدت مجازات شوند. از نظر خواجه فرق میان پادشاه و دیگر مردمان در «فرمان روان» است. (نظام الملک طوسی، ۸۴۱۳۵۸)

۲- از میان برداشتن مخالفان

از نظر ماکیاولی «فرمانروا باید مخالفان نظام نو را از میان بردارد تا دوام یابد.» (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۸۶) خواجه نظام نیز بر این عقیده استوار بود که مخالفان یا بدخواهان حکومت سلجوقی، باید کنار گذاشته شوند یا از بین بروند. اقدامات خود او در ارتباط با عزل وزیر دیگر سلجوقی، عمیدالملک کندی و سپس به قتل رساندنش، گواه بر این عقیده خواجه است. جنگ‌های جانشینی بعد از مرگ سلاطین سلجوقی، کم و بیش ناشی از همین اعتقاد بوده است. جنگ آلبارسلان با عمویش موسی بیغو، نحوه کشته شدن قاورد پس از شورش او علیه ملکشاه، جنگ‌های برکیارق با عمو و عموزادگانش بعد از مرگ ملکشاه (بوئل، ۱۳۷۹: ۹۱) و... بر وجود چنین عقایدی در آن دوران صحنه می‌گذارد. علاوه بر این مخالفان که از قوم ترک بودند، به بسیاری از مخالفان، برچسب مذهبی زده می‌شد؛ همان‌هایی که محل نظم و امنیت و عامل سست شدن پایه‌های دینی و فرهنگی مردم محسوب می‌شدند. خواجه در فصول آخر کتاب خویش، مؤکدا در طعن و لعن ملاحظه و قرامطه سخن می‌گوید و بدعت آنها را با بدعت مذهبی دوره انوشیروان مقایسه می‌کند و متذکر می‌شود که چگونه خسرو انوشیروان، مزدک و مزدکیان را نابود کرد، تا پایه‌های حکومت ساسانی سست نگردد. (نظام الملک طوسی، ۲۴۸۱۳۵۸-۲۳۰) و بدین‌گونه از پادشاه می‌خواهد که با بدمذهبان به شکل جدی مقابله نماید.

۳- نادیده گرفتن و کنار گذاشتن خویشان و نزدیکان معارض

نزدیکان و خویشان نیز در صورت مخالفت و معارضا، باید کنار گذاشته شوند. ماکیاولی معتقد بود که پادشاه باید در گزینش اطرافیانش دقیق باشد و فقط از مشاوران نزدیک خویش سخن بشنود و غیر از اینان شهریار نباید گوش به سخن کسی بسپرد. (ماکیاولی، ۱۳۷۵: ۱۳۷) و شهریار «چنان می‌باید رفتار کند که هیچ‌کس را گمان فریفتن یا وسوسه کردن وی در سر نیاید.» (ماکیاولی، ۱۳۷۵: ۱۱۵) در این خصوص توجه خواجه نظام الملک به درباریان و اهل حرم شاه است که در امور سیاسی مداخله می‌کردند و بر

رأی و عقیده شاه تأثیر می‌گذاشتند. خود خواجه در اواخر وزارت خویش، تحت فشار همین مداخله‌ها و مانع‌افکندن درباریان و خصوصا همسر شاه ترکان‌خاتون، جایگاه و اقتدار گذشته خویش را از دست داده بود. از نظر خواجه زنان و زیردستان شاه تحت تأثیر و نفوذ اطرافیان هستند و در نتیجه آرا و عقایدشان نیز خالی از غرض نیست. او می‌گوید «و هر آن گاهی که زنان شاه فرمانده گردند، همه آن فرمایند که صاحب‌غرضانشان فرمایند و شنوندند.» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۲۱۷)

درواقع خواجه همچون ماکیاوولی بر این نظر بود که شاه باید دارای استقلال رأی و اقتدار و صلابتی بی‌چون و چرا در اداره امور باشد. نزدیکان معارض می‌توانند خود را در امر قدرت شریک بدانند و این تهدید بزرگی برای ثبات و امنیت است. ضمن اینکه مصداق عدل طبق نظریه شاه آرمانی ایران، زمانی محقق می‌شود که شاه از جانب خداوند مالک و صاحب امور باشد و دیگران زیردست و تابع او باشند. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۲۲۵) با این حال، خواجه پادشاه را جهت تصمیمات درست در امور مملکتی و پرهیز از نفوذ صاحب‌غرضان، به مشورت با افراد دانا و با تجربه فرامی‌خواند: «مشاورت در کارها از قوی‌رایی مرد باشد و از تمامی عقل و پیش بینی.» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۰۹)

۴- پرهیز از نفرت انگیز شدن

گفتیم که ماکیاوولی قدرت و زور را با چاشنی فریب و سیاست می‌آمیزد. از نگاه ماکیاوولی شه‌ریار در عین تمایل به قدرت بی‌چون و چرا و ایجاد فضای اربعاب، نباید خود را منفور کند. درواقع «شه‌ریار می‌باید از هر آنچه او را خوار و نفرت انگیز می‌سازد پرهیزد.» (ماکیاوولی، ۱۳۷۵: ۱۱۴) ماکیاوولی به خوبی می‌داند که اگر شه‌ریار در هر شرایطی به خشونت و سرکوب دست‌زند، مردم از او انتقام خواهند گرفت. بنابراین، توصیه به اعتدال و درصورت لزوم نیرنگ را از یاد نمی‌برد. خواجه نظام‌الملک نیز علاوه بر توصیه به استفاده از زور و خشونت در شرایط مورد نیاز، پادشاه را به اموری دعوت می‌کند که مردم را قلبا منقاد و مطیع او نماید. اجرای عدل و دین درست، (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۷۰) به مظالم نشستن و داد مظلومان ستاندن، (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۲) توییح و مجازات عاملان و مقطعان تجاوزکار، (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۳۲) بخشش و

لطف نسبت به بخشی از گناهان مردم، (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۵۹) جلوگیری از بیکاری، (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۹۲) مهمان‌نوازی و اطعام، (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸-۱۵۴) دوری گزیدن از خودرأیی در انجام امور، (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۰۹) پرهیز از گرفتن مالیات‌های بسیار و پرهیز از بخل و اسراف، (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۲۹۳) فراخ بار بودن و عدم تنگ‌باری، (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۴۴) اعتدال و میانه روی در رفتار با دوست و دشمن (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۲۹۴) و موارد بسیار دیگری که می‌تواند پادشاه را موجه و نیک جلوه دهد، در اثر خواجه ملاحظه می‌شود.

۵- تجهیز سپاه

ماکیاولی برای مسأله جنگ اهمیت ویژه‌ای قائل بود. از نظر او «شهریار خردمند نباید هیچ هدفی و هیچ گونه دلبستگی‌ای، مگر به جنگ و انضباط لازم برای جنگ داشته باشد.» (اسکینر، ۱۳۷۳: ۶۰) لازمه انضباط برای جنگ، طبیعتاً برخورداری از سپاه خوب است. ماکیاولی داشتن سپاه خوب را حتی از قوانین خوب، بهتر می‌دانست. (ابراهیمی نژاد، ۱۳۸۵: ۷۶) ماکیاولی توصیه می‌کند که شهریار باید در جهت برآوردن نیاز سپاهیان بکوشد؛ چرا که در غیر این صورت سپاهیان از او اطاعت نخواهند کرد. (ماکیاولی، ۱۳۷۵: ۱۰۶) خواجه نظام‌الملک نیز خوب می‌دانست که داشتن سپاه خوب به منزله آمادگی و قدرت سیاسی- نظامی شاه خواهد بود که متعاقباً نظم و ثبات را دربر خواهد داشت. او به داشتن لشگر انبوه، آن هم از هر قومی، اعم از ترک و دیلم و گرجی و خراسانی و... سفارش می‌کند. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۲۲) ترکیب سپاه از اقوام گوناگون، انگیزه آنها را افزون می‌کند؛ به این دلیل که هر قوم سعی در بهتر بودن از دیگری دارد و متعاقباً سعی می‌کند کوشاتر و جسورتر باشد. خواجه می‌گوید، باید مال و ثروت لشگر مشخص شود و درواقع به آن توجه خاصی مبذول گردد. پادشاه باید سالی دو بار و به دست خویش به لشگر حقوق بدهد و نه اینکه به خزانه حواله کند. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۲۰) مسلم است که این مهم، تأثیر روانی بسیار خوبی بر سپاهیان می‌گذارد و ایشان را در سخت‌کوشی و وفاداری، بانگیزه‌تر خواهد نمود.

نظام‌الملک چنان به موضوع تجهیز سپاه اهمیت می‌دهد که هنگامی که به ملک‌شاه پیشنهاد کرده بودند که اوضاع مملکت بر وفق مراد است و به جای چهارصد هزار لشگر، هفتاد

هزار نفر کافی است و بهتر است هزینه‌ای که صرف باقی لشکر می‌شده، به خزانه بازگردد و ذخیره شود، این گونه واکنش و استدلال نشان می‌دهد که «بنده خواستی که به جای چهارصد هزار، هفتصد هزار مرد بودی... از جهت آنکه هر پادشاهی را که لشکر بیشتر ولایت بیشتر باشد و هر که را لشکر کمتر ولایتش کمتر.» (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۲۰۲-۲۰۱) او به فراست دریافته بود که گسترش همه‌جانبه قلمرو سلجوقی و تبدیل این حکومت به یکی از امپراطوری‌های بزرگ جهان آن روزگار، مرهون وجود سپاهی انبوه و کارآزموده بوده است. خواجه به تجهیز سلاح و آلات جنگی نیز اهمیت می‌دهد. وی شکوه و جلال را در آماده ساختن ادوات جنگی می‌داند و آن را از تجملات خانه به مراتب ارزشمندتر قلمداد می‌کند. (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۵۰)

۶- استفاده ابزاری از مذهب

مذهب در نزد ماکیاوولی جایگاه خودش را دارد. «ارزشی که ماکیاوولی برای مذهب قائل است و وجودش را برای دولت مغتنم می‌شمارد، فقط به‌ازای خدمتی است که مذهب می‌تواند به شکل یک ابزار مؤثر برای تسهیل و تکمیل هدف‌های دولت انجام دهد. (فاستر، ۱۳۶۲: ۶۷) به همین دلیل، ماکیاوولی به دولت‌مردان توصیه می‌کند که «همه عوامل سودمندی برای دین را تقویت کنند حتی اگر خود به‌درستی آن معتقد نباشند. (ماکیاوولی، ۱۳۷۷: ۷۵) البته باید در نظر داشت، که نظام الملک به مذهب شافعی، سخت پایبند و معتقد بوده است. از نگاه خواجه پادشاه باید عدل و دین درست را مستقر نماید. دین درست نیز از دید او چیزی جز مذهب شافعی یا حنفی نیست. (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۱۵) تأسیس مدارس نظامیه جهت تقویت مذهب اهل سنت و تدریس فقه و حدیث و زبان عربی و اصول مکتب اشعری و جلوگیری از مباحثات عقلی و منطقی و بالطبع مقابله با مذهب تشیع و مکتب اعتزال در این مدارس، (صفا، ۱۳۸: ۲۵۳۶-۱۳۴) سلوک فکری و عملی خواجه را در زمینه مذهبی و فرهنگی نمایان می‌سازد. به نظر خواجه بهترین چیز برای پادشاه، دین درست است، «زیرا که پادشاهی و دین همچون دو برادرند. هرگه که در مملکت اضطرابی پدید آید، در دین نیز خلل آید، بددینان و مفسدان پدید آیند؛ و هرگه که کار دین با خلل باشد مملکت شوریده بود و

مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی‌شکوه و رنجه‌دل دارند و بدعت آشکارا شود و خوارج زور آرند.» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۷۰)

از لوازم تقویت دین، ارج نهادن به علمای دین و حفظ حرمت آنها است. پادشاه باید همواره به سراغ علما رود و تفسیر قرآن و اخبار رسول و قصه بزرگان دین و سیاست را از آنها بشنود. در این صورت است که با احکام دینی انس می‌گیرد و دیگر هیچ مبتدع و بدمذهبی او را از راه به‌در نخواهد برد. و در واقع از طریق توجه به دین و علمای دین است که دست مفسدان از مملکت کوتاه می‌شود و آرامش و صلاح به جامعه راه می‌یابد.

(نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۶۹) یک‌دست نمون مذهبی و فرهنگی جامعه از اهداف اصلی سیاست نظام‌الملک است. در این راستا وی به طرد و لعن گروه‌های مذهبی مخالف، همت گمارد. نسپردن شغل به بد مذهبان و نپذیرفتن آنها در امور دیوانی، لشگری و... از توصیه‌های اکید خواجه است. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۹۴-۱۹۳) او در چندین فصل از فصول آخر کتاب خویش، به طور مبسوط و مفصلتر از سایر فصلها در مورد بد مذهبان قلم فرسایی می‌کند. و با اتکا به سیاست پادشاهان باستانی ایران که با بدعت‌های مذهبی زمان خویش مقابله می‌کردند، از پادشاه می‌خواهد که با بدمذهبان مقابله نماید. خواجه به برخی از ویژگی‌های این بدمذهبان که همان شیعیان اسماعیلی هستند، اشاره می‌کند: «اکنون اگر نعوذ بالله هیچ گونه این دولت قاهره را آسیبی آسمانی رسد، این سگان از نهفتها بیرون آیند... و هرچه ممکن گردد از شر و فساد و قتل و بدعت، هیچ باقی نگذارند. به قول دعوی مسلمانان کنند و لیکن به معنی، فعل کافران دارند. باطن ایشان بر خلاف ظاهر باشد و قول به خلاف عمل. و دین محمد را علیه‌السلام هیچ دشمنی بتر از ایشان نیست و ملک خداوند را هیچ خصمی از ایشان شوم‌تر و بنفرین‌تر نیست.» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۲۲۸-۲۲۷)

وجود حکومت فاطمیان در مصر و اسماعیلیان در ایران، خواجه و دیگر سران سلجوقی را هراسان کرده بود و بنابراین خواجه تمام همت خویش را برای مقابله با آنها به‌کار می‌بست. علاوه بر این، استفاده ابزاری نظام‌الملک از دین پوشیده نیست؛ خواجه با یک‌دست کردن مذهبی جامعه، نه تنها می‌توانست به طرد و لعن بدمذهبان بپردازد، بلکه با نام‌هایی چون ملاحده، قرامطه، خوارج، باطنیه، رافضیه، خرمدینیه و... که در مورد ایشان

استفاده می‌کند، فهرست بلندبالایی را فراهم می‌آورد، تا بدان دست‌آویز، تمامی مخالفان خویش را با انگ مذهبی از میان بردارد.

۷- پرهیز از حرص و مال اندوزی

ماکیاوولی همچون فلاسفه روم باستان (مانند رواقیون و کلیبیون) به تحصیل مال و ثروت واقعی نمی‌نهاد. (اسکینر، ۱۳۷۳: ۵۸) او مخالف این است که شه‌ریار از طریق افزودن مالیات‌ها بر ثروت خود بیفزاید؛ چرا که این کار، او را منفور می‌سازد. (ماکیاوولی، ۱۳۷۵: ۱۰۶) نظام‌الملک نیز به‌خوبی واقف است که مالیات‌ها باید به صورت متعادل دریافت گردند و از طرفی خزانه سلطانی نیز باید در دخل و خرج، حد وسط را رعایت نماید. او ضمن توصیه مؤکد به مجازات عاملانی که به زور، اموال و دارایی مردم را مصادره می‌کردند، در چگونگی خرج دارایی‌های خزانه نیز سخن می‌گوید. او به دو خزینه اصل و خرج برای پادشاهان اشاره می‌کند. مال‌هایی که به خزانه اصل واریز می‌شده، نبایستی بی‌دلیل و بدون ضرورت، مصرف می‌شده است، تا زمانی که به مال نیاز افتاد، خزانه تهی نباشد. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۲۸۷) خواجه پادشاه را به‌نگاهداشت و مصرف درست اموال، موعظه می‌کند. از نظر خواجه پادشاه باید حد میانه را در دخل و خرج امور مراعات نماید و به راه افراط و تفریط نیفتد. «و بر پادشاه فریضه است تفحص کردن عمال و معاملات و بدانستن دخل و خرج و نگاه داشتن اموال و ساختن خزینه‌ها و ذخیره‌ها از جهت استظهار و دفع کردن مضرت خصمان را و نه چنان کف بستن که مردمان بر او رقم بخیلی و دنیا دوستی فروکشند و نه نیز چنان اسراف کردن که مردمان گویند باد دست است، مال تلف می‌کند.» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۲۹۳) هم چنین از نظرگاه خواجه پادشاه باید خوان گستر باشد. نان دهی از ویژگی‌هایی است که خواجه به پادشاه توصیه می‌کند. او می‌گوید، پادشاه که کدخدای همه جهان است، باید همت و مروتش به اندازه بزرگیش باشد و البته تأکید می‌کند که فراخ داشتن نان و طعام بر بقای ملک و دولت می‌افزاید. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۵۴ و ۱۵۵)

۸- پایبندی به آیین نیاکان

ماکیاوولی حکومت و شهریاری را یا موروثی می‌داند یا اکتسابی.^(۷) از نظر ماکیاوولی حفظ و نگهداری حکومت‌های موروثی، آسان‌تر است و عامل آن پیروی از سنن نیاکان است.

از نگاه او «در چنان شهریاری‌ها اگر راه و رسم نیاکان محترم داشته شود و در اندیشه پیشامدها بوده باشند، نگاهداشت حکومت برای شهریاری که از زیرکی بی‌بهره نباشد، چندان دشوار نیست.» (ماکیاولی، ۱۳۷۵: ۴۳) البته وی در کتاب گفتارها هشدار می‌دهد که «بی‌اعتنائی به قوانینی که شاهان پیشین نهاده‌اند، سبب سقوط از اریکه پادشاهی می‌گردد.» (ماکیاولی، ۱۳۷۷: ۳۰۵)

ماکیاولی جهت افزایش قدرت شهریار مورد نظر خود و برقراری ثبات، از شاهان و شخصیت‌های روم باستان و تفکرات آنها الگو می‌گیرد. از نظرگاه وی، صلابت، شجاعت، سخت‌کوشی و در صورت لزوم، خشونت آنها راهگشا بوده است. به عبارتی دیگر، ماکیاولی، اخلاق سیاسی روم باستان را به مراتب بر اخلاق مسیحی ترجیح می‌دهد و معتقد است، شهریار برای دستیابی به موفقیت به آن منش و مرام نیازمند است. (Berlin, 2000: 47) خواجه نظام‌الملک نیز احیای سنن و رسوم گذشتگان را در سرلوحه سیاست‌های عملی خود قرار داده است. در جای‌جای اثر خویش یا از طریق بیان مطالب پندآمیز و همراه با هشدار و یا از طریق حکایت‌های کوتاه و یا روایت‌های تاریخی، سعی در بازسازی آیینها و قوانین گذشته داشته است. در حکایات و روایات، یا نیاکان ترک ملک‌شاه همچون آلب ارسلان و طغرل و نیز ترکان غزنوی مانند سلطان محمود و نیز حکومت سامانی و یا پیشوایان، صحابه و خلفای دینی مانند پیامبر اسلام (ص)، هارون‌الرشید، عمر بن عبدالعزیز و... و یا شاهان ایران باستان مانند بهرام‌گور، انوشیروان، خسرو پرویز و... مورد تأسی قرار گرفته‌اند.

خواجه معتقد است بسیاری از آیین و رسوم مربوط به شخصیت‌های سیاسی - دینی گذشته باید احیا شود. به اعتقاد وی، منصب و کیلی که امروزه فراموش شده، باید از نو احیا شود. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۰۵) شغل امیری حرس مجدداً بازسازی گردد. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۶۵) جایگاه و منزلت هرکس محفوظ باشد و القاب معین برای اشخاص معین در نظر گرفته شود و این القاب خلط نشود. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۸۱) غلامان همچون گذشته وفادار باشند و شوکت و هیبت شاه را حفظ نمایند. ترتیب غلامان سرایی بر همان سان باشد که در دوره سامانیان برقرار بود. (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۲۶-۱۲۷) پادشاه مانند شاهان باستانی ایران، هفته‌ای دو

بار بر مظالم بنشینند و داد مظلومان بستانند. (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۳) پادشاه باید رؤف و بخشنده باشد، همان گونه که خسرو پرویز یکی از خاصگیان خود را بخشید. (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۵۹) پادشاه باید با بدعت گذاران دینی برخورد نماید، همچنانکه انوشیروان با مزدکیان کرد. (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۳۰-۱۴۸) پادشاه باید همچون شاهان گذشته وزیران نیکو سیرت داشته باشد، همان گونه که سلیمان (ع) وزیری چون آصف داشت و موسی (ع) وزیری چون هارون و انوشیروان چون بزرجمهر و سامانیان چون بلعمیان و طغرل چون کندری^(۸) داشته‌اند. همانگونه که در ایران باستان منصب وزارت موروثی بود، اکنون نیز بهتر است این گونه باشد. (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۲۱۰) پادشاه باید مهمان نواز، مطعم و مکرم باشد همان گونه که ابراهیم خلیل (ع) و علی (ع) (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۵۶) و یا حتی طغرل سلجوقی (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۱۵۴) این گونه بودند... و بسیاری دیگر از مواردی که نشان از دغدغه نظام الملک جهت احیا و بازسازی آیین‌های سیاسی و دینی گذشته دارد. در واقع شرایط فرهنگی ترکان سلجوقی و سنت قبیله‌ای و ایلپاتی آنها از یک سو و قدرت یافتن دشمنان مذهبی اهل سنت؛ یعنی اسماعیلیان و فاطمیان، از سوی دیگر، خواجه را به تعمق و تدبیری جدی در زمینه حفظ و بقای سنن و آیین‌های سیاسی و دینی گذشته واداشت.

۱۰- تفاوت مفهوم ماکیاولیستی قدرت با مفهوم قدرت در نزد خواجه نظام الملک

اساس تئوری قدرت ماکیاولیستی، بر تدبیر و استراتژیهای استوار بود، تا بدین دست آویز، اوضاع بحرانی ایتالیا را به شرایط ثبات و نظم، تبدیل نماید. لازمه آن، ظهور یک قدرت بلامنازع به نام شهریار بود، تا بتواند اتحاد و یکپارچگی را در جامعه مستقر کند و دو دستگی و شقوق را از میان بردارد. آنچه از این نظریه به دست آمد، تبدیل حکومت ناقص و پراکنده قرون وسطایی، به حکومت متمرکز لیبرالی بود که در سده‌های بعد شکل گرفت. در واقع باید پذیرفت که حکومت مطلقه، راه گذار به سمت لیبرالیسم است. (نقیب زاده، ۱۳۹۴: ۳۲) و حکومت مطلقه مدنظر ماکیاوولی، در حکم گذار از حکومت فئودالی به حکومت متمرکز بوده است. از دید ماکیاوولی و سپس سایر متفکران عصر مدرن، سیاست باید به عنوان حیطة‌ای مستقل از امور دیگر، اعم از دینی و اخلاقی،

بررسی گردد و در نتیجه حکومت باید امری تأسیسی، متمرکز و تام باشد و نه طبیعی یا الهی و نیز نباید به صورت پراکنده و ناقص اداره شود. این مهم، تحولی بزرگ بود که از مجرای نظریه ماکیاولی، صورت پذیرفت. حال آنکه در دوره ترکان سلجوقی، سیاست در معنای تنبیه بوده است و نه تدبیر. قلع و قمع بسیاری از اقشار مردم، گواه بر این نکته است.^(۹) خواجه نظام‌الملک هر چند به صورتی متجددانه به موضوع سیاست می‌نگریسته و در صدد سیستمی نمودن اجزا و عناصر سیاسی بوده و نیز به مکانیزه و تشکیلاتی کردن امور سیاسی، اهمیت ویژه داده است؛ اما با اعطای اقتدار و مشروعیتی بیش از حد به سلطان ترک، زمینه‌های نظریه استبداد مطلق را فراهم آورد که تا دیرزمانی در ایران کاربرد داشته است. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۲۲۴) ضمن اینکه خواجه گاهی نیز سیاست را در راستای امور مذهب، خصوصاً مذهب رسمی، تعبیه می‌نمود. حفظ مذهب نیز در جهت منافع شخصی حاکمان، قرار می‌گرفت. بنابراین، نه تنها مذهب نمی‌توانست عاملی وحدت بخش به حساب آید، بلکه سبب اختلاف بین آحاد مردم می‌گردید.

بدین ترتیب، آن چه از مصلحت بینی و واقع گرایی در نظریه نظام‌الملک و متعاقباً در بین حاکمان سلجوقی به دست آمد، چیزی نبود که بتوان از آن مفهوم وحدت ملی را استنباط کرد؛ بلکه از آن مفهوم منفعت شخصی و جناحی، دریافت می‌شد. دغدغه ماکیاولی، وحدت و ثبات جامعه بوده است و لذا حفظ و افزایش قدرت حاکمیت را در این راستا لازم می‌داند، نه اینکه صرفاً حفظ شخص خاصی را به نام حاکم، در نظر گیرد. حال آن که در دوره سلجوقیان، حاکمان در صدد حفظ قدرت خویش و حتی سرکوبی نزدیکان خودی بوده‌اند. شهریار مطلوب ماکیاولی به امور شخصی مردم، اعم از امور مذهبی - وجدانی و اخلاقی کاری ندارد، بلکه در صدد افزایش قدرت سیاسی است؛ به عبارتی دیگر، قدرت در راستای اموری است که مناقشه برانگیز نیستند و مردم آن را می‌پذیرند. مانند افزایش قدرت در جهت ثبات اجتماعی و اقتصادی جامعه؛ و این در حالی است که در عهد سلاطین سلجوقی در ایران، قدرت مستقیماً امور شخصی مردم را دربر می‌گرفت و مردم در امور مذهبی خویش نیز آزاد نبوده‌اند و این خود سبب نارضایتی‌های بسیار بود. بنابراین سلاطین سلجوقی، دارای مشروعیت و به اصطلاح سیاسی، دارای ویژگی «اقتدار» در نزد مردم نبودند. می‌توان حاکمیت این ترکان را

حاکمیتی خودکامه خواند، که کاملاً متمایز است از حاکمیت مطلقه؛ چرا که حاکمیت مطلقه در صدد ایجاد ثبات و وحدت ملی است، ولی حاکمیت خودکامه، در جهت منافع شخصی و گروهی، گام می‌نهد.

در واقع، همه عناصر قدرت ماکیاولیستی، مانند خشونت و ارباب و استفاده از مذهب و... روش‌هایی بودند که باید در جهت یکپارچگی و وحدت کشور اعمال می‌شدند، اما حاکمان سلجوقی از این روش‌ها در راستای نیل به منافع خویش سود می‌جستند. به همین دلیل این تئوری قدرت، موجد تحولات مهمی نشد و مردم خود در سرنگونی حکومتها به وسیله اقوام دیگر، مؤثر بوده‌اند. در واقع از جنبه‌های بارز نظریه قدرت خواجه که به نوعی، جزء ویژگی‌های اصلی نظریه‌های استبدادگرا است، عدم حضور و یا کم رنگ بودن نقش مردم است. (اسلامی، ۱۳۹۴: ۶۴) در نظر خواجه فقط عده معدودی می‌توانند به سیاست نزدیک شوند و قدرت با فره، نژاد، خون و لاقل کارآمدی بسیار به دست می‌آید. مردم به سان رمگانی بودند که جز انقیاد و اطاعت کاری نداشتند. حتی مشاغل گوناگون نیز در احاطه افراد مطرح قرار داشت. بسیاری از فرق مذهبی چون باطنیه و اسماعیلیه، به نوعی جنبشهایی اجتماعی و مردمی بودند که خواجه طرد و لعن آنها را واجب می‌دانست. نیمی از رعیت نیز زنانی بودند که بالکل می‌بایست از صحنه سیاسی - اجتماعی حذف و طرد شوند. خواجه می‌گوید: «زنان که اهل سترند و کامل عقل نباشند، و غرض از ایشان گوهر نسل است که برجای بماند و هرچه از ایشان اصیل‌تر، بهتر و شایسته‌تر و هرچه مستوره‌تر و پارساتر ستوده‌تر و پسندیده‌تر... (نظام الملک طوسی، ۱۳۵۸: ۲۱۷)»

بدین ترتیب آنچه خواجه از سیستمی کردن و استراتژیکی نمودن سیاست مدنظر داشت، بهتر و منظم‌تر کردن حکومت سلجوقیان بود و نه برپایی حکومتی ملی. نظام الملک علاوه بر اینکه نسبت به ایرانیان به غیر از خراسانیان اهل سنت، بدبین بود، به وجود ارتش ملی و یکدست نیز اعتقادی نداشت و همان گونه که ذکر شد، وجود لشگر از اقوام گوناگون را توصیه می‌نمود؛ و این در حالی است که ماکیاوولی وجود ارتشی ملی را واجب می‌دانست. ضمن اینکه خواجه، تنها به حکومت استبدادی و موروثی اعتنا داشت، حال آنکه ماکیاوولی توجه ویژه‌ای به حکومت‌های جمهوری داشته است.

۱۱. یافته‌های پژوهش

از آنچه گفته شد می‌توان دریافت که در نظام اندیشگانی خواجه نظام‌الملک و ماکیاولی زمینه‌های مشترک و مشابهی وجود دارد. در نگاه هر دو، سیاست و قدرت مفهومی است که باید به صورت مستقل در نظر گرفته شود. (هرچند این اعتقاد در خواجه به مراتب کمتر است.) باورهای شهودگرایانه و دین‌مآبانه ایرانی، مانع از آن نیست که خواجه در امور سیاست، روش‌های اصولی و منظم و واقع‌گرایانه را بر امور اخلاقی رجحان نهد. بدین ترتیب توجه به مصلحتها، واقعیت‌ها و نظام‌مند بودن قدرت در دیدگاه‌های ماکیاولی و خواجه دیده می‌شود. در واقع باید گفت، خواجه نظام‌الملک از جهاتی خصوصا در سطح روش به نظریه ماکیاولی نزدیک شده است. واقعیت‌گرایی و مصلحت‌اندیشی دو رکن اصلی در تفکرات ماکیاولی است که در اندیشه‌های خواجه نیز نمود دارد. بنابراین تکیه بر سیستمی کردن، تشکیلاتی نمودن و تأکید بر استراتژی، روش خواجه را به روش تجدد نزدیک نمود. هرچند در بینش و هدف بین تفکر استیلایی خواجه و اندیشه ماکیاولی تفاوت‌های بارزی هست. هدف ماکیاولی وحدت و انسجام ملی است، اما خواجه نظام‌الملک از وحدت ملی هراسان است و لذا نظریه قدرت او به تثبیت استبداد در ایران کمک شایانی نمود که تا دیرزمانی برقرار بوده است. به عبارتی دیگر، هدف از طرح مفهوم مصلحت در اندیشه سیاسی ماکیاولی، «مصلحت عمومی و مردمی» و در تفکرات خواجه نظام «مصلحت شخصی و جناحی» است.

نتیجه‌گیری

ماکیاولی با الگو گرفتن از روم باستان، تمام همت خویش را به کار بست، تا بتواند ایتالیا را یکپارچه و متحد نماید. از نظر او پدیده‌های سیاسی را باید با توجه به واقعیت و مصلحت و نه ایده‌آل و غایت، تبیین و توجیه نمود. از این رو، او به تشکیلات قدرتمند حکومتی و در واقع بینش متجددانه در امر سیاست توجه کرد و با توصیه به ایجاد سپاهی منظم و یکدست، در صدد وحدت ملی برآمد. خواجه نظام‌الملک البته چند قرن قبل از زمانه ماکیاولی با تأسی از شاه آرمانی ایران باستان، در پی متمرکز کردن و ثبات بخشیدن به حکومت سلجوقیان بود. او توانست حکومت ترکان را در ایران منظم‌تر و منسجم‌تر نماید؛ اما نظریه قدرت او به هیچ وجه به وحدت ملی نینجامید. او می‌دانست

که بازگشت به اتحاد ملی سابق، با توجه به شرایط زمانه، میسر نبوده و بنابراین در پی حفظ و بهتر نمودن اوضاع زمان خود بوده است و به همین علت، تئوری سیاسی ایران باستان را فقط برای ترکان، مناسب می‌دانست و از ورود ایرانیان به چرخه سیاست هراسان بود. این گونه است که خواجه گاهی نیز به سمت نظریه خلافت میل می‌کند، و از این طریق سعی در کنترل سیاسی-مذهبی امور و آرایش مصلحت‌اندیشانه نیروهای سیاسی دارد. از این حیث نظام‌الملک را می‌توان شخصیت سیاسی محافظه کار دانست، در مقابل ماکیاوولی که به نسبت، شخصیتی رادیکال داشت. بدین ترتیب احیای نظریه شاه آرمانی، در نهایت سبب قدرت یابی هرچه بیشتر شاهان ترک، تداوم سنت ایلی-قبیله‌ای و در نتیجه گسترش و ماندگاری سیاست‌های استبدادی گردید.

پی‌نوشت‌ها

۱- در قرون وسطی علاوه بر اینکه حکومت وابسته به مذهب بوده، پراکندگی و عدم انسجام نیز در نظام سیاسی وجود داشته است. از سویی پادشاهان خود را حاکم و فرمانده اصلی جامعه می‌دانستند و از سویی دیگر، پاپ‌ها به عنوان رهبر معنوی مردم، به خود اجازه دخالت و نظارت بر امور سیاسی را می‌دادند. اما در حاکمیت دوره مدرن، با توجه به نهادینه شدن حکومت، یک حاکم یا یک شاه حکومت می‌کرده است و همه حتی پاپ، مطیع آن بوده‌اند. بدین ترتیب، نظام دو اربابی و تقسیم شده گذشته، جای خود را به نظامی متمرکز داد. رجوع کنید به: (شوالیه، ۱۳۷۳: ۷۱)

۲- اقتدار به قدرت مشروع گفته می‌شود؛ قدرتی که مطابق با خواسته‌ها و ارزش‌های تابعان، اعمال می‌گردد و این نوع قدرت مورد رضایت آنها است. به عبارتی دیگر در اقتدار، توجیه و استدلالی نهفته است که آن را مورد پذیرش مردم قرار می‌دهد. در سطح دولت، قدرت به حکم قانونی بودن، متداول و سنتی بودن، همراه بودن با مذهب و ... به اقتدار تبدیل می‌شود. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۳)

۳- دهقانان از طبقه متوسط و صاحب زمین بودند که اصیل و نجیب محسوب می‌شدند. استواری و بقای طبقات پایین‌تر مانند برزگران و پیشه‌وران به وجود آنها بستگی داشت. در دوره اسلامی، حفظ رسوم و سنن ایران باستان و فرهنگ و تاریخ و داستان‌های ملی

آن بر عهده دهقانان بود. اداره امور دیوانی نیز در دوران اسلامی، غالباً بر عهده آنها قرار داشت. رجوع کنید به (مینوی، ۱۳۶۷: ۱۹۲)

۴- علاوه بر کتب تاریخی ایران باستان همچون خدای نامه که به عربی ترجمه گردید، کتب بسیاری حاوی مضامین پند و اندرز نیز در زمره آثار ترجمه شده قرار داشتند. عهد کسری و عهد اردشیر از جمله این آثار هستند. این اندرزنامه‌ها تحت عناوینی چون عهدود، وصایا، مکتوبات، توقیعات، خطابه‌ها و... نام‌گذاری شده‌اند. سیاست نامه‌ها و اندرزنامه‌های عهد اسلامی به شکل بارزی تحت تأثیر این آثار قرار داشتند. بنگرید به (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۸۳-۲۵۵)

۵- مهم‌ترین ویژگی نظام ایرانشهری، شاه آرمانی است. این شاه، عین شریعت محسوب می‌شود و بقای فرمانروایی او، مستلزم عدالت و اجرای دین بهی است. به روایت مذهبی زردشتیان، اهورامزدا به هستی نیرویی به نام «فر» می‌بخشد که فروغی ایزدی است و بر دل هر کس بتابد برتر از دیگران می‌شود و از پرتو آن به پادشاهی می‌رسد. پادشاه تا زمانی که راست‌کردار باشد، فر با اوست و وقتی که به راه کج رود، فر از وی روی بر می‌گرداند و کشور رو به ویرانی می‌نهد و سقوطش لازم می‌آید. نگاه کنید به (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۹۵-۹۱)

۶- باید توجه داشت که نظام‌الملک چند قرن قبل از ماکیاولی می‌زیسته و بدین ترتیب در زمینه پرداختن به یک نظریه پیشگام محسوب می‌شود؛ با این حال، به دلیل نظام‌مندتر بودن عقاید ماکیاولی و متعاقباً نظریه‌های مدرن، ابتدا عقاید ماکیاولی ذکر می‌شود و سپس آرای خواجه بیان می‌گردد که این خود بر اهمیت کار خواجه با توجه به عصری که در آن به سر می‌برده، می‌افزاید.

۷- حکومت اکتسابی یا نو بنیاد حکومتی است که فرد یا گروهی آن را خود بنا می‌کنند و طبیعتاً ایجاد حکومتی جدید بسیار دشوارتر از حکومت موروثی است؛ چرا که به برهم زدن سنن و قوانین می‌انجامد و به زور و قدرت، ایجاد فضای وحشت و هراس و ویژگی‌های فردی بارزی مانند خلاقیت، کاریزما، نیرنگ، فریب و... توسط شخص یا هیأت حاکمه نیازمند است.

۸- از جنبه‌های سیاست‌ورزی خواجه نظام الملک، نگاه مصلحت‌گرایانه او به پدیده‌هاست. او با این که در عزل و قتل وزیر سابق سلجوقی عمیدالملک کندی، نقش انکارناپذیری داشت، او را وزیری لایق و کارآمد برای سلجوقیان می‌دانست که می‌بایست مورد الگوی منصب وزارت قرار می‌گرفت. این مهم، نشان از توجه خواجه به حقیقت منطق رابطه نیروها داشته است. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۴۵)

۹- البته باید در نظر داشت که وجود دیوان سالارانی چون نظام الملک در مهار وحشیگری و خشونت سلجوقیان، نقش مهمی ایفا کرده‌اند. به همین دلیل، میزان کشتار و قتل در این دوره به نسبت دوره غزنویان کمتر بوده است، هرچند غزنویان به نسبت از فرهنگ والاتری برخوردار بودند. (قاضی مرادی، ۱۳۹۲: ۲۱۰)

منابع

الف: منابع فارسی

- ابراهیمی نژاد، م و غلامرضا ابراهیمی نژاد. (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی اندیشه‌های سیاسی در مدیریت اسلامی و مدیریت ماکیاوولیستی، تهران: پلک اسکینر، ک. ۱۳۷۳، ماکیاوولی، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: طرح نو اسلامی، ر. ۱۳۹۴ «مردم در اندیشه سیاسی ایران شهری»، مجله سیاست نامه، سال اول: شماره ۱، ص ۶۴-۵۹ اشتراوس، ل. ۱۳۹۴، «ماکیاوولی و ادبیات کلاسیک»، مجله سیاست نامه، سال اول: شماره ۱، ص ۹۷-۸۶ برونفسکی، ج. ۱۳۷۹، سنت روش فکری در غرب از لئوناردو تا هگل، ترجمه لیلا سازگار، تهران: آگه بشیریه، ح. ۱۳۸۱ آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری)، تهران: نشر نگاه معاصر بلوم، و. ۱۳۷۳، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه احمد تدین، دو جلد، تهران: انتشارات آران بویل، ج. ۱۳۷۹ تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر
- پولادی، ک. ۱۳۸۸، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (از ماکیاوولی تا مارکس)، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم پولادی، ک. ۱۳۸۷، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم جهانگیرلو، ر. ۱۳۷۲، ماکیاوولی و اندیشه رنسانس، تهران: نشر مرکز
- حلمی، ا. ۱۳۸۳، دولت سلجوقیان، ترجمه و اضافات عبدالله ناصری، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه ستارزاده، م. ۱۳۸۶، سلجوقیان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) شوالیه، ژ. ۱۳۷۳، آثار بزرگ سیاسی از ماکیاوولی تا هیتلر، ترجمه لیلا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی صفا، ذ. ۲۵۳۶، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، موسسه انتشارات امیرکبیر

طاهری، ا. ۱۳۷۸، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب، تهران: نشر قومس
 طباطبایی، ج. ۱۳۹۲، خواجه نظام‌الملک طوسی، گفتار در تداوم فرهنگی ایران، انتشارات مینوی خرد
 طباطبایی، ج. ۱۳۹۲ «ماکیاوللی جمهوری خواه» مجله مهرنامه، سال چهارم، دی ماه، ص ۲۳۴-۲۲۴
 طباطبایی، ج. ۱۳۸۲، تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا: جدال قدیم و جدید، بخش نخست، تهران:
 نگاه معاصر

فاستر، م. ۱۳۶۲، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر
 قادری، ح. ۱۳۸۸، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
 (سمت)

قاضی‌مرادی، ح. (مصاحبه) ۱۳۹۲، نگاهی اجمالی به عصر زرین فرهنگ ایرانی، انتشارات کتاب آمه
 کلوزنر، ک. ۱۳۶۳، دیوانسالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه یعقوب آژند، تهران:
 انتشارات امیر کبیر

کوئینتن، آ. ۱۳۷۱، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات المهدی
 ماکیاولی، ن. ۱۳۷۵، شهریار، ترجمه داریوش شایگان، تهران: نشر مرکز
 ماکیاولی، ن. ۱۳۷۷، گفتارها، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی
 مجتبیایی، ف. ۱۳۵۲، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران: انجمن فرهنگ ایران
 باستان

محمدی، م. ۱۳۷۴، فرهنگ ایرانی، تهران: انتشارات توس
 مطهرنیا، م. ۱۳۶۸، قدرت، انسان و حکومت، تهران: نشر نویسنده
 مینوی، م. ۱۳۶۷، خواجه نظام‌الملک طوسی؛ نقد حال، تهران: خوارزمی
 نظام‌الملک طوسی، ا. ۱۳۷۲، سیاست نامه، تصحیح عباس اقبال، تهران: نشر اساطیر
 نظام‌الملک طوسی، ا. ۱۳۵۸، سیاست نامه، به کوشش جعفر شعار، شرکت سهامی کتابهای جیبی
 نقیبزاده، ا. ۱۳۹۴، «فقر آزادی خواهی»، مجله سیاست نامه، سال اول: شماره ۱، ص ۳۵-۲۶
 نظری، ع. ۱۳۹۱، سوژه، قدرت و سیاست از ماکیاولی تا پس از فوکو، انتشارات آشیان
 یوسفی، غ. ۱۳۹۰، دیداری با اهل قلم، جلد اول، چاپ نهم، انتشارات علمی فرهنگی
 ب- انگلیسی

Barnes.Barry 1988.The Nature of Power.Cambridge:Cambridgeu.p.

Berlin.Isaiah. The Originality of Machiavelli in: Nigel Warberon and Others.
 Reading Political Philosophy. London:Routledge .2000.

Plamenatz.John. Man And Society. Two Vol. London: Longman Press. 1963.
 Vol 2.